

یکشنبه • ۲۹ آذر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۷۴ • ۹

روزنامه	
 شرق	
جهان	
پیچ‌وتاب‌های فلسفه	 صفحه ۱۰
نزدپرستی فاقد‌نژاد	 صفحه ۱۱
ته‌خط‌شب!	 صفحه ۱۲

نگاه
رویکردانی کانادا از سیاست خارجی ننومحافظه‌کارانه

در تاریخ هشتم سپتامبر سال ۲۰۱۲ میلادی، «استفن هارپر»، نخست‌وزیر کانادا و «جان برد»، وزیر خارجه‌اش، در نشست همکاری آسیا و اقیانوسیه در «ولادی وستوک» شرکت کردند. در طول این نشست، برد در جریان برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی بیانیهای را خواند. از آنجایی که محتوای بیانیه او ربطی به موضوع جلسه نداشت، مسئله به‌سرعت در صدر عناوین خبری قرار گرفت و در سراسر جهان بازتاب پیدا کرد؛ کانادا پس از پیروزی گفت: «کانادا همان کشوری شد که قبلا بود.

این بیانیه تقریبا رویکرد بی‌بی‌سابقه بود چراکه معمولا و طبق عرف چنین موضوعاتی به شدیدترین شکل ممکن مخفی نگه داشته می شوند و به‌سرعت علنی نمی‌شوند. برد در فهرستی، علل و دلایل اتخاذ این تصمیم را بیان کرد. به گفته او، کانادا به دلیل نگرانی‌های موجود برای امنیت کارکنان مرد و زن آن کشور در سفارت کانادا این تصمیم را اتخاذ کرده است. او تاکید کرد که حمله علیه سفارت بریتانیا در تهران می‌تواند به‌عنوان شاهی در نظر گرفته شود که دیپلمات‌های کانادایی در تهران در خطر هستند. این در حالی بود که حمله علیه سفارت بریتانیا نزدیک به یک‌سال پیش از آن تاریخ یعنی در نوامبر ۲۰۱۱ میلادی روی داده بود. همچنین «تیک کِلگ»، معاون نخست‌وزیر بریتانیا، پس از آن حادثه بلافاصله اعلام کرد که بریتانیا قصد ندارد روابط خود با ایران را قطع کند. در اینجا بود که این پرسش مطرح شد که چرا کانادا بیش از بریتانیا مشتاق قطع روابط با ایران بود.

همچنین تصمیم کانادا در سال ۲۰۱۲ میلادی اقدام دیپلماتیک آن کشور در جریان اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ میلادی بود؛ زمانی که آنان به شش دیپلمات آمریکایی برای فرار از ایران کمک کردند. قطع روابط با ایران احتمالا می‌توانست با توجه به فضای انقلابی آن زمان ایران و ذکر موضوع جدی‌بودن خطر برای امنیت کارکنان کانادا توجه‌پذیر باشد اما در آن زمان کانادا قطع روابط دیپلماتیک با ایران را خواستار نشد. از زمانی که «لستر پیرسون»، برنده جایزه صلح نوبل در دهه ۵۰ میلادی، به مقام وزارت امور خارجه رسید و پس از آن نخست‌وزیر شد تا سال ۲۰۰۳ میلادی سیاست خارجی کانادا با ویژگی حمایت از صلح و حفظ شرایط آن شناخته می‌شد. در سال ۲۰۰۳ میلادی، پس از آنکه «پائول مارتین» جایش را به «ژان کرتن» داد، سیاست خارجی کانادا به سمت راست حرکت کرد. این تغییر سیاست خارجی به سمت راست در دوران نخست‌وزیری استفن هارپر تکمیل شد؛ زمانی که حزب او در فوریه سال ۲۰۰۶ میلادی به قدرت رسید.

زمانی که ژان کرتن به‌عنوان نخست‌وزیر زمام امور را در دست داشت، مورد انتقادات هارپر قرار می‌گرفت. او دولت لیبرال کانادا را به تخاصم با آمریکا متهم کرد و گفت که «آمریکاسنتیزی» به ویژگی اصلی سیاست‌گذاری کانادایی تبدیل شده است. باوجود آنکه ۷۱ درصد از کانادایی‌ها از تصمیم دولت کرتن برای عدم ورود در جنگ عراق حمایت کردند، هارپر به دولت لیبرال حمله کرد و آن را بی‌جرت و نوجوان قلمداد کرد. هارپر به طور خشکنی ناپذیری درصدد ایجاد یک شاخه کانادایی از نومحافظه‌کاری آمریکایی در اتاوا بود.

تحول دیگر در سیاست خارجی کانادا در دوران نخست‌وزیری هارپر، گرایش با آمریکا به‌سوی رژیم اسرائیل بود. در سال ۲۰۰۹ میلادی، نشریه «تورنستار»، پرخواننده‌ترین نشریه کانادایی، گزارش داده بود که کانادا پیش از برگزاری جلسه شورای حقوق‌بشر سازمان ملل متحد در حمایت از رژیم اسرائیل تنها ماند چراکه ۲۷ کشور دیگر عضو همگی نه‌اچم نظامی رژیم اسرائیل در غزه را محکوم کردند. این نشریه اشاره کرده که ناظران بر این باورند که حمایت بی‌دریغ اتاوا از اسرائیل در جریان آن نشست، گسست کانادا از موضع طبیعی پیشین خود محسوب می‌شد.

اتاوا در برابر واشنگتن

نتایج نظر‌سنجی‌های انجام‌شده درباره انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا نشان می‌دهند که هیلاری کلینتون از نامزدهای دیگر با اختلاف زیادی جلوتر است. باوجود حمایت ضمنی او از توافق هسته‌ای ایران، او به‌عنوان فردی شناخته می‌شود که رویکرد خصمانه‌ای نسبت به ایران دارد و طرفدار اسرائیل است.

از آنجایی که براساس نظرسنجی‌ها «برنی سندرز»، نامزد چپ‌گرای حزب دموکرات، موفق به پیروزی در انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها نمی‌شود، رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا، چه کلینتون باشد یا نامزدی از حزب جمهوری‌خواه، سیاست طرفداری از رژیم اسرائیل و اتخاذ موضع سرسختانه علیه تهران را بپذیرد یا بپذیرد، چنین تندی در روابط در دوران ژان کرتن و جورج دبلیو بوش نیز درباره حادثه یازدهم سپتامبر و حواشی آن وجود داشت؛ زمانی که کانادا پیشنهاد مشارکت در حمله به رهبری آمریکا علیه عراق را نپذیرفت. شاید یک استدلال این باشد که تغییر سیاست خارجی کانادا ممکن است تأثیر مثبتی بر ایران نداشته باشد چراکه کانادا یک بازیگر اصلی در کشور صحنه‌گذاری جهانی نیست اما نباید فراموش کرد که آن غرض عضو گروه یی ۷– است. با توجه به واقعیته لغو تحریم‌های وضع‌شده بین‌المللی علیه ایران و هموارشدن مسیر ورود شرکت‌های اروپایی به تهران برای عقد قراردادهای تازه، انتظار می‌رود که اروپا احتمالا از سیاست‌های تقابل جوانبه دهه‌های گذشته فاصله بگیرد. در آن صورت خواهد بود که اتحاد میان کانادا و اروپا، آمریکا را منزوی خواهد کرد و واشنگتن سیاست سخت‌گیرانه‌تری را علیه ایران اتخاذ خواهد کرد. چنین رویکردی در قبال ایران اجرای سیاست‌های دلخواه برای آمریکا را دشوارتر می‌کند چراکه در آن زمان حمایت کانادا را نخواهد داشت و اروپایی‌ها را هم نخواهد توانست با خود همراه کند. در نتیجه آمریکا فضای اندکی برای مانور در اختیار خواهد داشت.

منبع: میدل‌ایست‌ای

بازگشت به مسیر صلح طلبی

«جاستین ترودو» دومین نخست‌وزیر جوان در تاریخ کاناداست. پیش‌تر در سال ۱۹۷۹ «جو کلارک»، نخست‌وزیر اسبقی کانادا، در سن ۴۰سالگی به نخست‌وزیری رسیده بود. نخست‌وزیر جدید جوان کانساد پس از پیروزی گفت: «کانادا همان کشوری شد که قبلا بود.

سیاست‌های مثبت منجر به پیروزی من شد». او افزود: «ما با امید به ترس غلبه کردیم. ما با کار زیاد بدبینی را از بین بردیم. ما با سیاست‌های قاطع و دیدگاه مثبت بر رویکرد منفی فائق آمدیم و کانادایی‌ها را متحد کردیم». به صورت تاریخی، احزاب محافظه‌کار و لیبرال دو رقیب اصلی در صحنه سیاست کانادا هستند و حزب سوم مؤثر در کانادا حزب «دموکراتیک نوین» است؛ اما در عمل، تقسیم آرای مخالفان دولت محافظه‌کار، میان دو حزب اصلی رقیب آنها به شکست مخالفان دولت محافظه‌کار در سه انتخابات پیشین انجامید. حزب محافظه‌کار یک دهه قدرت را در کانادا در دست داشته و تحلیلگران کانادایی بازگشت حزب لیبرال به قدرت را نشانه خواست رای‌دهندگان برای تغییر در سیاست‌های یک دهه گذشته توصیف کرده‌اند. در پی این شکست انتخاباتی، «استفان هارپر»، رهبر این حزب، با بیان اینکه «مردم محافظه‌کار می‌توانند به این پرسش باید گفته شود که آیا این حزب به خود اعتماد دارد؟» پاسخ به این پرسش باید گفته شود که آمریکا نیز در حال تجدیدنظر در سیاست سوری خود است. سخنرانی هیلاری کلینتون در شورای روابط خارجی آمریکا (۱۹ نوامبر ۲۰۱۵) به سوی افق‌های جدیدی چشم دوخته است. او که نامزد اصلی و تاکنون شاید لایماناز انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکاست به‌تصریح تاکید کرده است مبارزه با داعش در سطح منطقه‌ای و جهانی و در سطح گفتاری و عملیاتی، مستلزم همکاری با بازیگران منطقه و فرماندهی‌ای مثل روسیه است. این برگ سبز همراه با کارت زردی برای ترکیه و عربستان سعودی، دوستان آمریکا بود. او از این دو کشور به‌ویژه از ریاض خواست تا نقل به مضمون زمان دیر نشده راه‌حلی برای وهابیسم افراطی سعودی‌تبار بیابند. غرض آن است درمجموع کانادا در همکاری با همسایه و شریک عمده تجاری و امنیتی خود یعنی آمریکا می‌تواند از شرایط فراهم‌آمده بهره جست و آینده روابط ایران و کانادا را بیازماید و چون بسان همسایه «بد پیشینه» نیست، راه برایش هموارتر است. در پاسخ به هجوم آمریکا و اشغال نمی‌توان گفت حکومت جدید کانادا عزم جزم به سوی بازگشایی روابط دارد، اما برای شکستن یخ روابط، مقتضیات موجود و موانع مفقود است.

۴ به نظراتن فراخوان ترودو برای عقب‌نشینی نیروهای نظامی کانادا از خاورمیانه چه تأثیری بر سیاست‌های آن‌اوا در قبال منطقه خواهد گذاشت؟ آیا این موضوع بر چشم‌انداز مبارزه علیه تروریسم کانادا تأثیر منفی نمی‌گذارد؟

فراخوان فوری بازگشت جنگنده‌های نظامی اف-۱۸ کانادا از صحنه نبرد خاورمیانه، از وعده‌های انتخاباتی نخست‌وزیر ترودو بود که به تحقق پیوست. در پی اعلام خبر از سوی اتاوا، حکومت آمریکا پروژه انتقال نفت از کانادا به تکراس را لغو کرد. هم‌زمان این دو اتفاق تماما تصادفی نیست و می‌تواند عمل و عکس‌العمل باشد. ولی باید به طور قطع به یاد داشت همان‌گونه که تصمیم حکومت لیبرال در سال ۲۰۰۳ میلادی مبنی بر نبیوست به هجوم آمریکا و اشغال عراق، روابط کانادای لیبرال و آمریکای جمهوری‌خواه را فرو نریخت، این بار نیز کانادا روابط استراتژیک خود با آمریکا را در پرده‌ای از ابهام فرو نخواهد برد. مضاف اینکه دولت کانادا توانایی نظامی – مستشاری خود را در منطقه حفظ کرده و گزینه مداخله نظامی مجدد کانادا در خاورمیانه را در چارچوب سازمان‌ملل و ناتورد نکرده است. تصمیم حکومت لیبرال مبتنی بر اصولی است که از لابه‌لای پاسخ‌های پیشین گفته شد. نقض حاکمیت و مداخله نظامی باید براساس رژیم و نهادهای بین‌المللی باشد و افکار عمومی کانادا از آن حمایت کنند. نخست‌وزیر ترودو وقتی در نقش اپوزیسیون در پارلمان سابق حضور داشت، با ارسال جنگنده‌های اف- ۱۸ به عراق و سوریه مخالف بود ولی به حکومت محافظه‌کار پیوست و به لایحه قانونی سی-۵۱ رای مثبت داد. این قانون به نیروهای پلیس و امنیتی کانادا اختیارات بسیار وسیع و جنجال‌برانگیز در مبارزه ضدتروریسم داخلی می‌دهد. با این رای، ای لیبرال‌ها خواستند به افکار عمومی داخلی اطمینان دهند خانه در امان خواهد بود. با وعده تخلیه نظامی، پیام این بود که کانادا در نقش «دولت متوسط» و معتدل خواهد ماند و از شان، توانایی و حدود خود عدول نخواهد کرد.

۴ به موضوع خوبی اشاره کردید. اختلافاتی درباره مسئله خط لوله انتقال نفت میان کانادا و آمریکا در سال‌های گذشته وجود داشته است. به نظراتان چشم‌انداز روابط اقتصادی و تجاری کانادا و آمریکا به چه سمت‌وسویی خواهد رفت؟

همان‌گونه که گفتم، مسئله انتقال نفت از کانادا به آمریکا، از ماهیت تنازعی و تقابلی کمتری برخوردار است. اکنون که دو حکومت از لحاظ مرام سیاسی به هم نزدیک‌ترند و به دغدغه‌های محیط‌زیستی توجه و عنایت مشترک دارند، مسئله انتقال نفت از اختلاف دو فلسفه سیاسی در زمان نخست‌وزیری سابق به عواقب و پیامدهای اقتصادی داخلی تغییر کرده است.

«جاستین ترودو»، نخست‌وزیر جدید کانادا

مبتلا به شهروندان کانادایی ایرانی‌تبار، تغییر شرایط بین‌المللی و سویه‌های جدید سیاست خارجی کانادا می‌تواند نمونه دیگری از این روندسازی و فضاسازی مثبت باشد.

۴ آیا در دوران پس‌اتحريم کانادا تمایلی به افزایش همکاری با جامعه بین‌المللی برای اجرای برجام و برداشتن گام‌های عملی در این مسیر خواهد داشت؟

پاسخ به این پرسش شما مثبت است. حکومت محافظه‌کار در قبال مذاکرات اتمی ایران و ۵+۱ در آغاز بسیار بدبین بود؛ نوعی از بدبینی که قرین انتقاد شدید از نوع نتانیاهو یا «جان مک‌کین» بود. به‌تدریج کانادا پی برد سیاست خارجی‌اش آن کشور را به انزوا کشانده است و لحن محکوم‌گرانه و بدبینانه این اواخر تبدیل به تریک به گروه ۵+۱ برای وصول به چنین توافقی شد. ولی هارپر در نطق‌های انتخاباتی خود افزود ماهیت حکومت ایران (نگاه ماهیت‌گرایانه) جای سؤال می‌گذارد و اینکه او بالاتشبییه مانند سعیدی معتقد است به عمل کار برآید به سخندانی نیست! که البته نوشداروی پس از مرگ سهراب بود و دیگر وقتی این سخنان گفته شد که دوست و رقیب در تهران بودند و کنفرانس امنیتی مونیخ در تهران هم در حال برگزاری بود. در چارچوب تحلیل کاهش ریسک برای دولت کانادا در از سرگیری روابط با تهران باید افزود حملات شهر پاریس و تهدید فزاینده و بسیار نگران‌کننده اسلام‌وهایی افراطی از نوع داعشی، القاعده و … سمت‌وسوی سیاست خارجی کشورهای غربی را به نوعی تحت‌تأثیر قرار داده و محور غربی ضد «بشار اسد» در خاورمیانه در تزلزل گفتاری و عملی است. قرابت سیاسی فرانسه و روسیه در طرح امنیتی برای سوریه و حمایت آمریکا از طرح صلح پیشنه‌های در فرانسه برای آینده سوریه، همه قرائن و نشانه‌های آن است

که آمریکا نیز در حال تجدیدنظر در سیاست سوری خود است. سخنرانی هیلاری کلینتون در شورای روابط خارجی آمریکا (۱۹ نوامبر ۲۰۱۵) به سوی افق‌های جدیدی چشم دوخته است. او که نامزد اصلی و تاکنون شاید لایماناز انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکاست به‌تصریح تاکید کرده است مبارزه با داعش در سطح منطقه‌ای و جهانی و در سطح گفتاری و عملیاتی، مستلزم همکاری با بازیگران منطقه و فرماندهی‌ای مثل روسیه است. این برگ سبز همراه با کارت زردی برای ترکیه و عربستان سعودی، دوستان آمریکا بود. او از این دو کشور به‌ویژه از ریاض خواست تا نقل به مضمون زمان دیر نشده راه‌حلی برای وهابیسم افراطی سعودی‌تبار بیابند. غرض آن است درمجموع کانادا در همکاری با همسایه و شریک عمده تجاری و امنیتی خود یعنی آمریکا می‌تواند از شرایط فراهم‌آمده بهره جست و آینده روابط ایران و کانادا را بیازماید و چون بسان همسایه «بد پیشینه» نیست، راه برایش هموارتر است. در پاسخ به هجوم آمریکا و اشغال نمی‌توان گفت حکومت جدید کانادا عزم جزم به سوی بازگشایی روابط دارد، اما برای شکستن یخ روابط، مقتضیات موجود و موانع مفقود است.

۴ به نظراتان فراخوان ترودو برای عقب‌نشینی نیروهای نظامی کانادا از خاورمیانه چه تأثیری بر سیاست‌های آن‌اوا در قبال منطقه خواهد گذاشت؟ آیا این موضوع بر چشم‌انداز مبارزه علیه تروریسم کانادا تأثیر منفی نمی‌گذارد؟

فراخوان فوری بازگشت جنگنده‌های نظامی اف-۱۸ کانادا از صحنه نبرد خاورمیانه، از وعده‌های انتخاباتی نخست‌وزیر ترودو بود که به تحقق پیوست. در پی اعلام خبر از سوی اتاوا، حکومت آمریکا پروژه انتقال نفت از کانادا به تکراس را لغو کرد. هم‌زمان این دو اتفاق تماما تصادفی نیست و می‌تواند عمل و عکس‌العمل باشد. ولی باید به طور قطع به یاد داشت همان‌گونه که تصمیم حکومت لیبرال در سال ۲۰۰۳ میلادی مبنی بر نبیوست به هجوم آمریکا و اشغال عراق، روابط کانادای لیبرال و آمریکای جمهوری‌خواه را فرو نریخت، این بار نیز کانادا روابط استراتژیک خود با آمریکا را در پرده‌ای از ابهام فرو نخواهد برد. مضاف اینکه دولت کانادا توانایی نظامی – مستشاری خود را در منطقه حفظ کرده و گزینه مداخله نظامی مجدد کانادا در خاورمیانه را در چارچوب سازمان‌ملل و ناتورد نکرده است. تصمیم حکومت لیبرال مبتنی بر اصولی است که از لابه‌لای پاسخ‌های پیشین گفته شد. نقض حاکمیت و مداخله نظامی باید براساس رژیم و نهادهای بین‌المللی باشد و افکار عمومی کانادا از آن حمایت کنند. نخست‌وزیر ترودو وقتی در نقش اپوزیسیون در پارلمان سابق حضور داشت، با ارسال جنگنده‌های اف- ۱۸ به عراق و سوریه مخالف بود ولی به حکومت محافظه‌کار پیوست و به لایحه قانونی سی-۵۱ رای مثبت داد. این قانون به نیروهای پلیس و امنیتی کانادا اختیارات بسیار وسیع و جنجال‌برانگیز در مبارزه ضدتروریسم داخلی می‌دهد. با این رای، ای لیبرال‌ها خواستند به افکار عمومی داخلی اطمینان دهند خانه در امان خواهد بود. با وعده تخلیه نظامی، پیام این بود که کانادا در نقش «دولت متوسط» و معتدل خواهد ماند و از شان، توانایی و حدود خود عدول نخواهد کرد.

۴ به موضوع خوبی اشاره کردید. اختلافاتی درباره مسئله خط لوله انتقال نفت میان کانادا و آمریکا در سال‌های گذشته وجود داشته است. به نظراتان چشم‌انداز روابط اقتصادی و تجاری کانادا و آمریکا به چه سمت‌وسویی خواهد رفت؟

همان‌گونه که گفتم، مسئله انتقال نفت از کانادا به آمریکا، از ماهیت تنازعی و تقابلی کمتری برخوردار است. اکنون که دو حکومت از لحاظ مرام سیاسی به هم نزدیک‌ترند و به دغدغه‌های محیط‌زیستی توجه و عنایت مشترک دارند، مسئله انتقال نفت از اختلاف دو فلسفه سیاسی در زمان نخست‌وزیری سابق به عواقب و پیامدهای اقتصادی داخلی تغییر کرده است.

ادامه در صفحه ۱۲

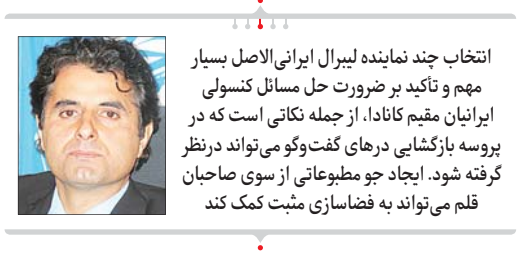


از اسرائیل عدول نخواهد کرد ولی گرایش و صبغه گفتمان تغییر و شاخص سیاست خارجی در خاورمیانه از راست به سوی میانه میل خواهد کرد. بحث حمایت از اسرائیل در مباحث انتخاباتی نخست‌وزیر ترودو کم‌رنگ و حاشیه‌ای و تمرکز بر مسائل اقتصادی و تزریق پول در بازار بود.

۴ می‌شود کمی جزئی‌تر درباره سیاست احتمالی دولت لیبرال درباره نوع نگرش نسبت به اسرائیل و جزئیات شهرک‌سازی‌های آن رژیم و مذاکرات صلح با فلسطینیان بپردازید؟ آیا ممکن است نخست‌وزیر ترودو در راستای مشارکتی فعالانه برای ميانجی‌گری در این میان گام بردارد؟

حکومت لیبرال به‌عنوان دولت و حزب در سیاست خارجی به چندین اصل پایبندی دارد؛ اول اصل چندجنبه‌گرایی به آن معنا که کانادا در سیاست خارجی خود باید در جست‌وجوی حداکثر اجماع ممکن در سطح بین‌المللی باشد. این رهیافت به نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، عهدنامه‌ها، پیمان‌ها و کنوانسیون‌های جهانی احترام می‌گذارد. دوم آنکه کانادا به موقعیت بین‌المللی خود به‌عنوان دولت متوسط معتقد است؛ به آن مفهوم که نه خداوند رعیت و نه غلام شهریارم! البته شاید تعابیر دیگری نیز بتوان برای آن به‌کار برد. به‌هرحال، دولت متوسط از نظر تجاری، جغرافیایی و وجهات بین‌المللی در جایگاهی است که می‌تواند تأثیر مثبت و مستقل (تا حدودی) بر منازعات و پرونده‌های جهانی و منطقه‌ای داشته باشد.

به طور تاریخی، حکومت‌های لیبرال و در زمان حاضر تا آنجا که از قرائن پیداست، در قبال مسائل اعراب و اسرائیل از منش پیروسنوی (Pearsonism) پیروی می‌کنند. تا آنجا که ممکن و مقدور است، بر عملیات حفاظت صلح پای می‌فشارند و در چارچوب قوانین بین‌المللی و قطع‌نامه‌های سازمان ملل به پیشبرد مذاکرات صلح و به اصل دو دولت معتقدند. به عبارت دیگر، حزب لیبرال به حزب کارگر اسرائیل (چپ‌گرا) قرابت بیشتری دارد و حس می‌کند تا نسبت به حزب رقیب یعنی حزب لیکود و دیگر احزاب ریز چتر ائتلاف سیاسی راست. اگر حکومت محافظه‌کار پیشین بی‌پروا یک طرف را تروریست و طرف دیگر را مظلوم و مدافع دموکراسی و متحد بی‌چون و چرای کانادا می‌خواند، به نظر



انتخاب چند نماینده لیبرال ایرانی‌الصل بسیار مهم و تاکید بر ضرورت حل مسائل کنسولی ایرانیان مقیم کانادا، از جمله نکاتی است که در پروسه بازگشایی در‌های گفت‌وگو می‌تواند درنظر گرفته شود. ایجاد جو مطبوعاتی از سوی صاحبان قلم می‌تواند به فضاسازی مثبت کمک کند

۴ آیا به نظراتان امکان بهبود روابط با ایران و حتی بازگشایی سفارت کانادا در تهران وجود دارد؟

می‌رسد حکومت جدید بر آن است امور به روال معهود سیاست خارجی کانادا یعنی اعتدال‌گرایی، میانه‌روی و واقع‌گرایی ساسی برگردد. به دیگر سخن، حزب لیبرال نادای نوعی ایدئولوژی‌زدایی از سیاست‌گذاری‌های خاورمیانه‌ای کانادا است. این نوع نگرش به مواضع اتحادیه اروپا در قبال مسئله اعراب و اسرائیل و دولت فلسطینی نزدیک‌تر است و به‌روشنی از مواضع و مرام محافظه‌کاران آمریکایی دور!

۴ آیا به نظراتان امکان بهبود روابط با ایران و حتی بازگشایی سفارت کانادا در تهران وجود دارد؟
پرسش چهارم بسیار مهم است و البته حساس. پاسخ به آن نوعی پیشگویی سیاسی را می‌طلبد که سهل و ممتنع به نظر نمی‌رسد. به‌هرحال، آنچه مسلم است در مجموع نگاه اصلاح‌طلبان با نگاه لیبرال‌ها شباهت‌هایی دارد (در سطح ایده‌ها و ارزش‌ها) و البته تا حدودی! شعف اصلاح‌طلبان ایران از پیروزی لیبرال‌ها غریب نیست. اعتقاد به دیپلماسی گفت‌وگو، تاکید بر حقوق بشر، نگاه چندبعدی در روابط بین‌الملل شاید پاره‌ای از این شباهت‌ها باشند. در عمل سخنان امیدوارکننده‌ای از تهران و هم از اتاوا شنیده می‌شود. تلاش اخیر دولت کانادا در طرح قطع‌نامه حقوق‌بشر در ایران در سطح کمیسیون تفسیرپذیر و البته تا حدی شگفت‌انگیز است. از سویی این اقدام می‌تواند به‌نوعی قهر و شکایت تعبیر شود بدون آنکه قصد دولت جدید بسته نگه‌داشتن در‌های دیپلماسی باشد. انتخاب چند نماینده لیبرال ایرانی‌الاصل از حوزه‌های انتخاباتی بسیار مهم و تاکید بر ضرورت حل مسائل کنسولی ایرانیان مقیم کانادا از جمله نکاتی است که در پروسه بازگشایی در‌های گفت‌وگو می‌تواند در نظر گرفته شود. ایجاد جو مطبوعاتی در کانادا از سوی صاحبان قلم و اندیشه که معتقد به صلح و امنیت بین‌المللی از طریق گفت‌وگوی تمدن‌ها و کشورها هستند، می‌تواند به فضاسازی مثبت کمک کرده و البته چنین اقداماتی در شرایط کنونی بین‌المللی برای حکومت کانادا بسیار کم‌هزینه‌تر است. در شرایطی که کشور‌های صنعتی در رقابت به سوی بازار سرمایه و تجارت در ایران هستند، درنگ و تعلل حکومت کانادا شاید بازی با یخ باشد. به نظر می‌رسد حکومت تازه‌از‌راه‌رسیده در حال کارآموزی و کارورزی است و اندک زمانی می‌خواهد تا به فرم کامل خود برسد ولی ساختار وزارت خارجه کانادا در سطح کارشناسی و تخصصی دل خوشی از سیاست‌های هارپر نداشت و این خود نشانه و قرینه بسیار مثبتی است. در پایان، علاوه بر گام‌ها و اقدامات عملی در زمینه‌سازی روابط و می‌توان به همکاری محافل آکادمیک کانادا نیز اشاره کرد. برگزاری میزگردی و سمینارهای مربوطه در شهر اتاوا با تکیه بر مسائل

اعتدال‌گرایی، میانه‌روی و واقع‌گرایی سیاسی سه رکن سیاست خارجی دولت لیبرال کانادا به نخست‌وزیری «جاستین ترودو» خواهند بود. این بخشی از ارزیابی «علی دیزوینی»، استاد کالج سلطنتی نظامی کانادا است که دکتری خود را در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از دانشگاه «مونترال» اخذ کرده است و در گفت‌وگو با «شرق» به زوایای مختلف تأثیر

پیروزی لیبرال‌ها بر سیاست خارجی کانادا پرداخت. او که سال‌ها به‌عنوان مشاوروزارت خارجه کانادا خدمت کرده، تسلط خوبی به زبان مادری‌اش و علاقه زیادی به استفاده از ضرب‌المثل‌های پارسی دارد. آقای دیزوینی در توصیف سیاست داخلی و خارجی دولت پیشین کانادا از اصطلاحات «تفرقه بینداز و حکومت کن» و «کاسه داغ‌تر از آش» استفاده می‌کند. او پیش‌بینی می‌کند با پیروزی احتمالی «هیلاری کلینتون» در انتخابات آینده آمریکا، امکان همکاری‌های دوجانبه واشنگتن – اتاوا به‌خصوص در عرصه مسائل خاورمیانه گسترش می‌یابد اما با این حال، باور دارد در صورت وخیم‌ترشدن وضعیت اقتصاد جهانی نمی‌توان با قطعیت به پیروزی دوباره لیبرال‌ها در انتخابات بعدی کانادا امیدوار بود.

۴ ارزیابی شما از انتخابات اخیر کانادا و پیروزی حاصل‌شده برای حزب لیبرال به رهبری «جاستین ترودو» چیست؟

در سیستم انتخاباتی و رای‌گیری اکثریت نسبی، کرسی‌های به‌دست‌آمده ضرورتاً نمایانگر دقیق آرای انفرادی نیست. اگر چه حزب لیبرال در شمار کرسی‌های به‌دست‌آمده بسی بیشتر و پیش‌تر از حزب محافظه‌کار است اما در سطح آزادی فردی، تفاوت دو حزب از ۱۰ درصد کمتر است. به‌هرحال، دانستن این نکته در فهم بخشی از مکانیسم و دینامیسم دموکراسی کانادایی ضروری و درعین‌حال سؤال‌برانگیز است. در پاسخ به پرسش شما باید بگویم مراکز شهری و نقاط با تراکم جمعیت بالا به حزب لیبرال رای دادند، حال آنکه مناطق برون‌شهری و حاشیه‌ای به سوی حزب محافظه‌کار رفتند. افزون بر این، سابقه حکومت حزب محافظه‌کار از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ معجون تلخ و شیرینی بود. حزبی که در شرایط بحران اقتصادی بین‌المللی اصل صرفه‌جویی و تقلیل کسر بودجه را به تریق سرمایه ترجیح داد و این سیاست کلان محافظه‌کارانه، سرعت نیمه‌جانی به اقتصاد بخشدی و ثبات شغلی را متزلزل کرد. رسوایی‌های مالی فساد اداری را نیز باید به فهرست تلخ افزود. بسیاری از نزدیکان نخست‌وزیر یا به‌قهر رخت بر بستند یا به‌جبر، تن به قوه قضا سپردند.

در عرصه امنیتی و سیاسی نیز به‌خصوص در سیاست خارجی، کانادایی‌های لیبرال از تصمیمات، گرایش‌ها و قوانین مصوبه، دلگیر و به آنها معترض بودند. از نظر آنها، عرصه بر حقوق فردی و گروهی به بهانه مسائل امنیتی سخت تنگ آمده بود و «برادر بزرگ» به نام امن و امان‌کردن از افراط‌گرایی مذهبی، دشمن تمدنی ساخت و مبارزه با توحش فرهنگی را در سرلوحه گفتار و گفتمان سیاسی خود قرار داد. این منش «تفرقه بینداز و حکومت کن» بر دل و ذهن لیبرال کانادایی گران آمد. در عرصه سیاست خارجی نیز حکومت محافظه‌کار کاسه داغ‌تر از آش بود و در پیروی از ایدئولوژی و سیاست‌گذاری غرب‌محور یا محافظه‌کارانه از شرکا و هم‌پیمانان خود پیشی گرفت. مواضع نخست‌وزیر سابق در قبال روسیه و اوکراین، مسئله صلح اعراب و اسرائیل، جنگ حزب‌الله و اسرائیل و پرونده ایران بسیار دست‌راستی‌تر از سایر متحدان عضو ناتو یا شرکای تجاری غربی بود. به‌هرحال، قصه ناکامی انتخاباتی محافظه‌کاران، سری درازتر از مسائل کلان دارد و تحقیقی بیشتر از این منی‌طلبد.

۴ آنچه در عرصه سیاست خارجی توجهات زیادی را به خود جلب کرده بود، نزدیکی و دوستی بیش از اندازه «استفن هارپر»، نخست‌وزیر پیشین کانادا از حزب محافظه‌کار با «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل بود. ارزیابی شما درباره چرایی این رابطه نزدیک چیست؟
آنچه شما مطرح می‌کنید از مباحث مگوی و میرس بازار دموکراسی کانادا است. نه اینکه نوشته نشده باشد یا مطلقا در سکوت فروگذاشته شده باشد؛ بااین حال، بحث دقیق و عمیق دانشگاهی، مطبوعاتی و رسانه‌ای کمتری درباره آن صورت گرفته است. درست است که عهد نخست‌وزیر پیشین کانادا با نخست‌وزیر کنونی اسرائیل، عمیق‌تر از مسائل تجاری و رتالیسم سیاسی بود، ایدئولوژی محافظه‌کارانه در طیف مسیحی– مذهبی آن به‌سان خوشاندان جنوبی به حزب «لیکود» بسیار نزدیک است. اسرائیل و غرب از نگاه اینها از یک جوهرند. اما باید دقت داشت که به‌تدریج قرابت آشکار و آشکارتر با دولت نتانیاهو کم‌هزینه‌تر نیز می‌شد. خاندان سلطنتی اعراب در آرایش نیروهای منطقه‌ای و در چارچوب تحریم‌ها و مذاکرات هسته‌ای به طور نهان و حتی به طور علنی به دولت نتانیاهو نزدیک شدند. اعراب را در دل آنچه بود، نتانیاهو بر زبان بود. فراتر از این مسائل و در نگاهی کلان و به فرض از زاویه واقع‌نگری سیاسی، قرابت با حکومت نتانیاهو، سیاست پرهیزنه‌ای برای حکومت نخست‌وزیر هارپر نبود. اگر خطا نکتم داغ هارپر و نتانیاهو از جنبه نخست، وجه عقیدتی داشت و سپس ملاحظات سیاست‌مدارانه نیز به آن افزوده شد؛ خواه از منظر داخلی یا در چشم‌انداز خارجی.

به نظر می‌رسد حکومت جدید لیبرال‌ها هرگز از سیاست واحد غربی حمایت